

## بررسی و نقد دلیل وهابیت بر انقطاع عمل بعد از موت

حسین قاضی‌زاده\*

مهدی فرمانیان\*\*

### چکیده

موت در نگاه وهابیت به عنوان پایان عمل ذکر شده است. لذا درخواست هر گونه عمل، اعم از دعاکردن یا اجابت حوائج از میت منتفی دانسته شده، حتی اگر میت، برترین مخلوقات عالم، پیامبر اعظم ﷺ باشد. آنان برای مستندکردن مدعای خود ادله‌ای آورده‌اند که از جمله پرتکرارترین آنها، روایت نبوی مبنی بر انقطاع عمل بعد از موت است. اما این تف‌سیر از روایت، که بیانگر قطع هر گونه عمل بعد از موت است با ادله پذیرفته‌شده نزد وهابیت، از قبیل روایات صلاة انبیا در قبور، روایات رد سلام و صلاة، و روایات عرض اعمال نقض می‌شود. حل روایت به این است که آنچه بعد از موت از انسان قطع می‌شود اجر بر عمل است نه اینکه بعد از موت هیچ عملی از شخص صادر نمی‌شود؛ چراکه میت بعد از موت نیز حی است و حی به اقتضای حیات، قطعاً عمل نیز خواهد داشت، اما بر این اعمال اجری نخواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** وهابیت، قدرت‌نداشتن بر اجابت، انقطاع عمل، عرض اعمال، رد سلام، اجر عمل.

---

\* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، کارشناسی ارشد شیعه‌شناسی، پژوهشگر مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام)

h.ghazizade110@gmail.com

\*\* دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

## مقدمه

تعامل با اولیای خدا و صالحان در طول تاریخ موجب ایجاد مباحث اعتقادی متنوع و گاه تشکیل گروه‌ها و مذاهب مختلف کلامی شده است. مباحثی از قبیل توسل، طلب شفاعت، استغاثه، زیارت و سفر برای آن و بناء بر قبور و مباحث دیگری که همگی حول موضوع اولیای الهی و تعامل با ایشان قابل جمع است، امواج و افکار متنوعی را در طول تاریخ ایجاد کرده که محدوده تنوع این افکار انسان را به شگفتی وا می‌دارد. بعضی از ایشان، اولیای الهی را تا حد الوهیت بالا بردند، کما اینکه حضرت مسیح را اله پنداشتند و برخی نیز ایشان را با عصای چوبی خود قیاس کردند و عصای خود را به ایشان ترجیح دادند.<sup>۱</sup>

در این میان، وهابیت، به واسطه سوارشدن بر امواج این افکار توانست موجودیت خویش را تثبیت کند و با ترسیم چهره‌ای خشک و خشن با حربه مبارزه با شرک و اعتلای کلمه توحید شروع به تکفیر مسلمانان و تصاحب مال و اموال ایشان کرد و بنای خویش را بر خون مسلمانان بنیان نهاد.

عنوان شرک بهترین اتهام برای تصاحب مایملک مسلمانان بود و برای اثبات این عنوان به هر وسیله ممکن دست یازیده شد. از قرآن کریم و سنت پیامبر عزیز اسلام ﷺ گرفته تا اقوال سلف امت و ائمه مذاهب و بزرگان دین؛ از برهان گرفته تا استفاده از قیاس و سد ذرایع و استحسان؛ تا به هر طریق ممکن، شرک و خروج از اسلام را ثابت کنند.

انطباق عنوان عبادت غیرالله بر عملکرد مسلمانان، تطبیق عنوان دعای غیرالله بر درخواست از صالحان، مقایسه عمل مشرکان بت پرست با مسلمانان و اولیای الهی با اصنام،<sup>۲</sup> نفی سماع از ایشان بعیداً و حتی قریباً،<sup>۳</sup> نفی قدرت بر عمل ایشان بعد از موت و ... از جمله دلایلی است که برای اثبات شرک، هم در الوهیت و هم در ربوبیت، استفاده شده و برای هر یک از این عناوین نیز به هر مستمسکی تمسک شده است.

اما آنچه در این تحقیق، از میان موارد مذکور بررسی شده، موضوع نفی قدرت بر عمل بعد از موت است. در واقع، این قسمت از بحث در رتبه آخرین مباحثی است که ارزیابی می‌شود. به عبارت دیگر، بعد از اینکه ثابت شد اولیای الهی در برزخ حیات دارند و قادر به سماع هستند و سماع از بعید نیز دارند، نوبت به این بحث می‌رسد که آیا قدرت بر انجام دادن آنچه از ایشان درخواست شده نیز دارند یا خیر. بنابراین، فرض حیات و سماع به نحو مطلق باید قبل از بحث انجام شده باشد و در این مقاله به نحو اصل موضوعی در نظر گرفته شده و به اثبات آن پرداخته نشده است.

وهابیت برای اثبات «قدرت نداشتن اموات بر اجابت درخواست» به ادله‌ای تمسک کرده‌اند که از مهم‌ترین ادله ایشان روایتی از پیامبر اکرم ﷺ است که به زعم وهابیت دلالت بر انقطاع عمل دارد. موضوع این مقاله بیان استدلال وهابیت بر حدیث مذکور و بررسی سندی و دلالتی روایت است.

## عبارات وهابیت در استفاده از روایت پیامبر ﷺ

روایت مذکور در مکتوبات بزرگان وهابیت، از مؤسس آن، ابن عبدالوهاب گرفته تا معاصران، دیده می‌شود. ابن عبدالوهاب در مکتوبات خود برای اثبات «شرک بودن طلب از اموات» می‌آورد: «طلب الحوائج من الموتی، والاستغاثة بهم والتوجه إليهم. وهذا أصل شرک العالم، لأن المیت قد انقطع عمله، وهو لا یملک لنفسه نفعاً ولا ضرراً، فضلاً لمن استغاث

<sup>۱</sup> «ربما أنهم قالوا ذلك بحضرة فيرضى به حتى أن بعض أتباعه كان يقول عصای هذه خير من محمد لأنها ينتفع بها في قتل الحية ونحوها ومحمد قد مات ولم يبق فيه نفع أصلاً وإنما هو طارش»؛ زینی دحلان، أحمد بن السيد، الدرر السنينة في الرد على الوهابية، ص ۱۱۰؛ صدقي زهاوی، جميل، الفجر الصادق، ص ۱۳.

<sup>۲</sup> «وذلك لأن هذا المیت ميت جماد، وقد نعى الله سبحانه وتعالى على المشركين الذين يدعون الأصنام»؛ ابن عثيمين، محمد، فتاوى نور على الدرب، ج ۱۶، ص ۱۶.

<sup>۳</sup> «الأصل في الأموات أنهم لا يسمعون نداء من ناداهم من الناس»؛ هیئت كبار العلماء، فتاوى اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۱۱۲.

به»؛<sup>۴</sup> «در خواست از اموات، استغاثه و توجه به ایشان اصل شرک در عالم است. زیرا عمل میت قطع شده است و او مالک بر نفس خویش برای جلب نفع یا دفع ضرری نیست، چه رسد به اینکه برای مستغیث نفعی داشته باشد»؛ ابن عثیمین نیز بارها از این روایت برای نفی قدرت اموات بر اجابت استفاده کرده است:

لكن على فرض أنهم يسمعون فإنهم لا ينفعون غيرهم، بمعنى أنهم لا يدعون الله له، ولا يستغفرون الله له، ولا يمكنهم الشفاعة لهم... لأن الإنسان إذا مات انقطع عمله، حتى النبي عليه الصلاة والسلام عندما مات انقطع عمله؛<sup>۵</sup>  
بر فرض که ایشان قادر بر سماع باشند باز هم نمی‌توانند به دیگران نفعی برسانند به این معنا که ایشان قادر نیستند خدا را بخوانند یا طلب مغفرت یا شفاعت کنند... زیرا وقتی انسان از دنیا برود، عملش قطع خواهد شد، حتی پیامبر ﷺ زمانی که از دنیا برود عملش قطع خواهد شود.

بن‌باز نیز در مکتوبات خود بارها از این روایت بهره برده است: «والنبي ﷺ وغيره من الأموات لا يملكون التصرف بعد الموت، بشفاعة ولا بدعاء ولا بغير ذلك، الميت إذا مات انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له».<sup>۶</sup> در کتاب اللجنة الدائمة للفتوى، که موضع رسمی عقاید وهابیت است، نیز استفاده از این روایت مشهود است: الأصل في الأموات أنهم... لا يستجيبون دعاء من دعاهم، ولا يتكلمون مع الأحياء من البشر ولو كانوا أنبياء، بل انقطع عملهم بموتهم؛ لقول... وقول رسول الله ﷺ: «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، وولد صالح يدعو له وعلم ينتفع به».<sup>۷</sup>

### نحوه استدلال به روایت

چنان‌که از متن روایت نیز مشهود است، هرگونه عملی از میت منتفی شده است. بنابراین، کسی که از میت طلب شفاعت دارد در واقع از او می‌خواهد در حقیقت دعا کند و دعا عمل است و عمل از میت به واسطه موت، قطع شده است.<sup>۸</sup> همین‌طور کسانی که به میت استغاثه می‌کنند و از او طلب حاجت دارند، در واقع، از او درخواست عمل می‌کنند که بعد از موت منتفی خواهد بود: «إذا قال: يا سيدي فلان... انصرني أو اشف مريضى، هذا لا يجوز؛ لأن الميت انقطع عمله بعد موته إلا من ثلاث: صدقة جارية أو علم ينتفع به أو ولد صالح يدعو له».<sup>۹</sup>

### بررسی سندى حديث

این روایت در منابع معتبر اهل سنت، از جمله صحیح مسلم،<sup>۱۰</sup> سنن ترمذی،<sup>۱۱</sup> سنن نسائی<sup>۱۲</sup> آمده است. بنابراین، از جهت سندى خدشه‌پذیر نیست. البته علاوه بر منابع اهل سنت در منابع مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، از جمله بحار الأنوار<sup>۱۳</sup> و

۴. آل‌عبداللطيف، عبدالعزيز، دعاوى المناوئين لدعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، ج، ص ۲۱۳..  
۵. ابن‌عثيمين، محمد، لقاء الباب المفتوح، الموقع الرسمي لفضيلة الشيخ ابن‌عثيمين.

[http://binothaimen.net/site/index\(3723\)](http://binothaimen.net/site/index(3723))

۶. بن‌باز، عبد‌العزیز بن عبد‌الله، فتاوى نور على الدرب، ج ۲، ص ۱۰۶.

۷. هیئت کبار العلماء، فتاوى اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۱۱۲.

۸. «أما الآن وبعد موت النبي ﷺ فإن مثل هذه الحال لا يمكن أن تكون لتعذر دعاء النبي ﷺ لأحد بعد الموت، كما قال النبي ﷺ: «إذا مات العبد انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له» والدعاء بلا شك من الأعمال التي تنقطع بالموت»؛ ابن‌عثيمين محمد بن صالح، مجموع فتاوى ورسائل، ج ۲، ص ۳۴۹.

۹. بن‌باز، عبد‌العزیز بن عبد‌الله، فتاوى نور على الدرب، ج ۲، ص ۲۴۷.

۱۰. نیشابوری، مسلم بن حجّاج، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، ج ۳، ص ۱۲۵۵.

۱۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۵۳.

۱۲. نسائی، احمد بن شعيب، السنن الصغرى، ج ۶، ص ۲۵۱.

۱۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴.

نهج الفصاحة<sup>۱۴</sup> نیز آمده است. بنابراین، جزء مشترکات بین دو مذهب است و از حیث سند بحثی درباره آن وجود نخواهد داشت.

### بررسی دلالتی حدیث

در مقام بررسی استدلالی، که وهابیت درباره روایت دارند، دو بیان نقضی و حلی را مطرح می‌کنیم:

#### بیان نقضی: ادله دال بر صدور عمل از اولیای الهی بعد از موت

بزرگان وهابی، به استناد روایت مذکور، معتقدند میت بعد از موت قادر به عمل نخواهد بود. این اعتقاد در حالی است که روایات صحیح، دلالت بر صدور عمل از اولیای الهی بعد از موتشان دارد. در ادامه به بعضی از این روایات، که در واقع نقض این اعتقاد است، اشاره می‌کنیم.

#### الف. روایات «صلاة انبیا در قبور»

از مواردی که نقض بر قانون «انقطاع عمل بعد از موت» محسوب می‌شود روایاتی است که دلالت بر صلاة انبیا در قبور می‌کند. مسلم در صحیح<sup>۱۵</sup> و نسایی در سنن<sup>۱۶</sup> آورده‌اند: «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَثْبُتُ - وَفِي رِوَايَةٍ هَذَا بِ: مَرْزُوثٌ - عَلَى مُوسَى لَيْلَةَ أُشْرَى بِي عِنْدَ الْكُتَيْبِ الْأَخْمَرِ، وَهُوَ قَائِمٌ يَصَلِّي فِي قَبْرِهِ».<sup>۱۷</sup>

روایت بی‌نیاز از توضیح و تبیین نقض است؛ چراکه ظاهر بلکه نص روایت دلالت بر صلاة در قبر می‌کند و صلاة در قبر یعنی عمل بعد از موت. اما متأسفانه وهابیان در مواجهه با روایاتی که موافق با مذاقشان نیست از مبنای مسلم خود، که شعارشان محسوب می‌شود و برای پایبندی به آن هزینه تجسیم را پرداخته‌اند، یعنی ظاهرگرایی و تأویل نکردن، دست کشیده‌اند و روایت را به تأویل برده‌اند. ابن‌عثیمین از این واقعه که در معراج پیامبر اکرم ﷺ مشاهده شد تعبیر به «رؤیا» کرده،<sup>۱۸</sup> آن را با خواب‌هایی که در آن میتی مشغول به نماز دیده می‌شود قیاس می‌کند و می‌گوید همان طوری که نماز آن میت دلالت بر عمل او ندارد نماز خواندن حضرت موسی در قبر نیز همین‌گونه است:

أما رؤية النبي ﷺ لموسى فهى أيضاً من الرؤيا التى لا نعلم كيفيتها، رآه يصلى فى قبره لكن لا ندرى كيفية ذلك، ونحن الآن نشاهد فى رؤيا المنام بعض الأموات وهم يتطوعون لله عز وجل، ربما تشاهد أباك أو أخاك أو أحداً من أقاربك فى المنام يصلى وهو ميت، فهذه المسائل أمور غيبية لا يحكم لها بحكم الأحياء.<sup>۱۹</sup>

در حالی که شیخ‌الاسلام وهابیت، ابن‌تیمیه حرانی، تصریح کرده است که معراج در بیداری اتفاق افتاده است: «إن الذى عليه جماهير السلف والخلف أنه كان يقظة».<sup>۲۰</sup> در واقع، این نوع تأویل‌گرایی را شاید مدعیان تأویل نیز قبول نداشته باشند، چه رسد به مدعیان اخذ به ظاهر.

۱۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، ص ۲۰۰.

۱۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحیح، ج ۲، ص ۱۸۴۵.

۱۶. در سنن بابی با عنوان «ذكر صلاة نبي الله موسى عليه السلام...» آورده که در ذیل آن هفت روایت آمده که همگی به مضمون است و البانی در هر هفت تا حکم به صحت کرده است؛ نسائی، احمد بن شعيب، سنن، ج ۳، ص ۲۱۵.

۱۷. البته در روایات اهل بیت این موضوع وارد نشده است.

۱۸. در حالی که هیئت کبار العلماء، که ابن‌عثیمین نیز از اعضاى آن بود، معراج پیامبر ﷺ را در حالت بیداری دانسته است: «الإسراء والمعراج حصل كل منهما ورسول الله ﷺ يقظان، كما جاءت بذلك الأدلة الشرعية»؛ الدويش، أحمد بن عبد الرزاق، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء (هیئت کبار العلماء)، ج ۳، ص ۳۷۲.

۱۹. ابن‌عثیمین، محمد، دروس وفتاوی الحرم المدنی لعام ۱۴۱۶ ه.ق.، مكتبة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، <http://www.madrasato-mohammed.com>

۲۰. ابن‌تیمیه، احمد، المسائل والأجوبة، ص ۱۲۱.

هرچند ابن عثیمین برای اثبات موضوع انقطاع عمل بعد از موت دست به توجیه روایت زده و به زعم خود روایت را از دلالت بر عمل بعد از موت ساقط کرده اما باید گفت او حتی با توجیه مذکور موفق به نفی دلالت روایت بر عمل بعد از موت نشده و نقض مذکور وارد است؛ چراکه روایت زمانی از دلالت بر عمل بعد از موت ساقط می‌شود که فقط گفته شود حضرت موسی و انبیا در قبور نماز نمی‌خوانند. اما اینکه بگوییم نماز می‌خوانند اما کیفیت آن برای ما مشخص نیست، دلالت بر نفی عمل بعد از موت نمی‌کند. زیرا همین که اصل نماز خواندن (ولو بلا کیف) ثابت شود اصل عمل بعد از موت ثابت می‌شود، هرچند نحوه عمل مشخص نباشد. زیرا کسی که می‌گوید نبی ﷺ بعد از موت هم می‌تواند شفاعت کند مدعی نیست که کیفیت شفاعت نبی ﷺ را نیز می‌داند، و مدعی نیست که نبی ﷺ از قبر بیرون می‌آید و کفن از تن خارج کرده و تطهیر می‌کند و وارد مسجد می‌شود و دست به دعا به سمت آسمان بلند می‌کند و در حق شخص دعا می‌کند، بلکه صرفاً قائل به قدرت نبی اکرم ﷺ بر شفاعت است نه بیشتر. اما متأسفانه کانه در ذهن ابن عثیمین و وهابیت این است که وقتی گفته می‌شود عمل بعد از موت هم ممکن است یعنی میت در همان قبر شروع به رکوع و سجده و دعا می‌کند. شاهد بر این ادعا کیفیت تو ضیح ابن عثیمین درباره صلاة در قبر است. او عمل بعد از موت را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که انگار نبی اکرم ﷺ در همان فضای قبر و زیر خاک مجدداً حیات دنیوی پیدا می‌کند و رکوع و سجود و دعا دارد:

الصحابه أجمعوا على أنه ميت، وغسلوه وكفونوه ودفنوه، وهل يمكن أن يجمع الصحابة على دفن نبيهم وهو حي؟! سبحان الله! هذا لا يمكن، ولا المجانين يفعلون هذا، إذاً: هو ميت بلا شك ... ولهذا لا يحتاج فيها الميت إلى هواء، ولا إلى ماء، ولا إلى طعام، ولا غير ذلك، فهذا هو الجواب على هؤلاء الذين يقولون: إن الرسول ﷺ حي في قبره، نحن نقول: نعم هو حي، لكن ليس كحياة الدنيا التي يمكن الانسان فيها أن يعمل، وأن يطيع وأن يركع ويسجد إلى آخره.<sup>٢١</sup>

عبارات مذکور بیانگر برداشت ابن عثیمین از «عمل بعد از موت» به صورت جسمانی با کیفیت دنیایی است، در حالی که قائلان به شفاعت بعد از موت قائل به این نحوه عمل نیستند و این بسیار واضح است و نیازی به رد ندارد. بنابراین، در حالت خوش بینانه باید گفت ابن عثیمین نمی‌داند موضع نزاع چیست.

## ب. روایات «رد سلام»

از جمله اعمالی که بعد از موت از اولیای الهی صادر می‌شود برگرداندن سلام است. رد سلام عملی است که در روایات بر آن تأکید شده و از حقوق مسلمان بر مسلمان شمرده شده است. بخاری، مسلم و ابوداود در کتب خود به این مطلب تصریح کرده‌اند: «أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ».<sup>٢٢</sup> بزرگان حنبلی نیز رد سلام را عملی واجب دانسته‌اند: «إِنْبَلاغُ الْمُسْلِمِ (وَاجِبٌ فِي رَدِّ) السَّلَامِ (وَمُنْتَدُوهُ فِي ابْتِدَاءِ)».<sup>٢٣</sup>

علی القاعده، بنا بر روایت انقطاع عمل، این عمل واجب نیز باید مانند سایر اعمال از میت برداشته شده باشد، اما روایات صحیح دال بر این است که حضرت رسول بعد از موت نیز این عمل را انجام می‌دهند. ابوداود در سنن، که به تصحیح البانی نیز رسیده، و احمد در مسند آورده‌اند: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَسَلِّمُ عَلَيَّ، إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَرِّيَّ وَجَلَّ إِلَيَّ رُوحِي حَتَّى أُرَدَّ عَلَيْهِ

<sup>٢١</sup> همان.

<sup>٢٢</sup> بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ٢، ص ٧١؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ٤، ص ١٧٠٤؛ ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، ج ٤، ص ٣٠٧.

<sup>٢٣</sup> مصطفی بن سعد، مطالب أولى النهی فی شرح غایة المنتهی، ج ١، ص ٩٣٨.

السَّلَام».<sup>۲۴</sup> حال جای این پرسش است که اگر اولیای خدا بعد از موت منقطع از عمل اند چگونه قادر بر رد سلام، آن هم بر اهل دنیا (نه اهل برزخ)، هستند؟

البته موضوع «رد سلام» علاوه بر اینکه نقض بر ادعای انقطاع عمل بعد از موت است، ارتباط مستقیم با موضوع شفاعت نیز دارد. زیرا طلب شفاعت از اولیای الهی، همان طلب دعای ایشان نزد پروردگار است.<sup>۲۵</sup> و سلام و ورد سلام نیز در واقع نوعی دعا است. «زمانی که انسان به دیگری سلام می دهد در حق او دعا کرده به سلامت»،<sup>۲۶</sup> چنان که وهابیت نیز معترف است به اینکه «سلام یعنی دعا به سلامتی از هر افت. زمانی که به شخصی بگویی السلام علیک، این یعنی او را دعا کرده که خداوند از هر آفت حفظش کند و او را از مریضی و جنون و شر ناس سالم نگه دارد، چنان که از معاصی و امراض قلوب مصون باشد و از آتش در امان بماند. سلام لفظ عامی است به معنای دعا برای مسلمان به سلامت و دفع هر گونه افت».<sup>۲۷</sup> وقتی سلام نوعی از دعا باشد و «دعا نیز نوعی از شفاعت»،<sup>۲۸</sup> بنابراین، سلام نوعی شفاعت است و شفاعت بعد از موت از اعمالی است که وهابیان منکر آن شده اند.

اگر معتقد باشیم رسول خدا ﷺ بعد از موت رد سلام می کند، که طبق روایات صحیح باید معتقد بود، و اگر معتقد باشیم سلام نوعی از دعا است<sup>۲۹</sup> و دعا نوعی عمل است،<sup>۳۰</sup> بنابراین، باید معتقد باشیم رسول خدا بعد از موتشان نیز قادر به عمل خواهند بود. تمام این معتقدات را ایشان پذیرفته اند، اما نتیجه را مردود می دانند و معتقدند بعد از موت، دعا (که در واقع همان شفاعت است) برای رسول خدا ﷺ ممکن نیست؛ چراکه عمل بعد از موت منقطع خواهد بود؛<sup>۳۱</sup> که البته منطقی نخواهد بود. مانند کسی که صغرا را قبول کند و کبرا را نیز بپذیرد، اما نتیجه را، که قهری خواهد بود، رد کند که در واقع بر علمیت و منطق خویش رده زده است.

### ج. روایات «رد صلاة»

علاوه بر رد سلام، که از تکالیف واجب در دنیا محسوب می شود، پیامبر عزیزا سلام ﷺ برگرداندن صلاة و درود افراد را نیز وعده فرموده اند؛ صلاة و درود پیامبر ﷺ نه بر اهل برزخ بلکه بر اهل دنیا به کسی که بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَي آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَي مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَي

۲۴. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، ج ۲، ۲۱۸؛ ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱۶، ص ۴۷۷ (تصحیحات روایت در مطالب قبل بیان شد).

۲۵. «والاستشفاع به وبغیره هو طلب الدعاء منه»؛ شفاعت به او (پیامبر ﷺ و غیر ایشان) همان طلب دعا از ایشان است؛ ابن تیمیه، احمد، مجموعة الرسائل والمسائل، ج ۱، ص ۱۱؛ معاصران وهابیت نیز به این موضوع تصریح کرده اند: «اشفع لی الی ربی فی کذا وکذا، بمعنی: ادع الله لی ...»؛ بن باز، عبد العزیز، التحقیق والإيضاح لکثیر من مسائل الحج والعمرة والزیارة، ص ۹۵.

۲۶. «فانه إذا قال الإنسان لغيره السلام عليك فقد دعا في حقه بالسلامة»؛ خلوتی حنفی، إسماعیل حقی، روح البیان، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲۷. «السلام بمعنی الدعاء بالسلامة من کل آفة، فإذا قلت لشخص: السلام عليك فهذا یعنی أنك تدعو له بأن الله یسلمه من کل آفة: یسلمه من المرض من الجنون، یسلمه من شر الناس، یسلمه من المعاصی وأمراض القلوب، یسلمه من النار فهو لفظ عام معناه الدعاء للمسلم علیه بالسلامة من کل آفة»؛ ابن عثیمین، محمد، شرح ریاض الصالحین، ج ۴، ص ۳۸۰.

۲۸. «فان الدعاء نوع من الشفاعة كما ثبت ذلك في الحديث الصحيح عن النبي ﷺ»؛ ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲۹. «السلام بمعنی الدعاء بالسلامة من کل آفة»؛ ابن عثیمین، محمد، شرح ریاض الصالحین، ج ۴، ص ۳۸۰.

۳۰. «فان الدعاء نوع من الشفاعة كما ثبت ذلك في الحديث الصحيح عن النبي ﷺ»؛ ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳۱. «وبعد موت النبي ﷺ فإن مثل هذه الحال لا يمكن أن تكون لتعذر دعاء النبي ﷺ لأحد بعد الموت، ... والدعاء بلا شك من الأعمال التي تنقطع بالموت»؛ همان، ج ۲، ص ۳۴۹.

آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».<sup>۳۲</sup> طبرانی در معجم به سند صحیح<sup>۳۳</sup> آورده است: «وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ بَلَّغْتَنِي صَلَاتَهُ، وَصَلَّيْتُ عَلَيْهِ، وَكَتَبْتُ لَهُ سَوَى ذَلِكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ».<sup>۳۴</sup> حضرت می فرمایند من نیز بر شخص درود فرستنده درود می فرستم.

حال اینکه «درود فرستادن بعد از موت چگونه با مبنای انقطاع عمل بعد از موت قابل جمع است؟» پرسشی است که وهابیت باید پاسخ آن را بدهند.

همان طور که در بحث سلام گذشت، موضوع رد صلاة فقط نقض نیست، بلکه دلیل وقوعی بر موضوع شفاعت پیامبر بعد از موت برای اهل دنیا است؛ چراکه صلاة نیز نوعی دعا است<sup>۳۵</sup> و دعا برای غیر شفاعت است. بنابراین، رد صلاة یعنی شفاعت برای شخص درود فرستنده و این عمل با توجه به روایات، بعد از موت پیامبر ﷺ نیز انجام می گیرد.

#### د. روایت «عرض اعمال بر نبی ﷺ و استغفار برای مذنبین»

از جمله موارد دیگر، که نقض بر مبنای «انقطاع عمل بعد از موت» محسوب می شود روایت عرض اعمال بر نبی اکرم ﷺ بعد از موت ایشان است:

قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَتُحَدِّثُ لَكُمْ، وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ، فَمَا رَأَيْتُمْ مِنْ خَيْرٍ حَمَدْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ، وَمَا رَأَيْتُمْ مِنْ شَرٍّ اسْتَعْفَزْتُ اللَّهَ لَكُمْ؛<sup>۳۶</sup>

رسول خدا ﷺ فرمودند: حیات من برای شما خیر است؛ با من صحبت می کنید و من نیز با شما صحبت می کنم و وفات من نیز برای شما خیر است؛ اعمال شما بر من عرضه می شود، در قبال اعمال خوب شما، خدا را شکر می کنم و در قبال اعمال بدتان از خدا برایتان طلب آمرزش می کنم.

#### بحث سندی

هرچند البانی حکم به ضعف حدیث کرده<sup>۳۷</sup> اما محمد الغماری ادله صحت حدیث را در کتاب مستقلى با عنوان نهائة الامال فى صحة و شرح حدیث عرض الاعمال جمع آوری، و صحت حدیث را ثابت کرده است. از جمله ادله ای که غماری به آن استناد کرده، می توان به کلام حافظ هیشمی در مجمع الزوائد،<sup>۳۸</sup> سیوطی در خصائص الكبرى،<sup>۳۹</sup> زین الدین

۳۲. «قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمَا السَّلَامُ عَلَيْكَ فَقَدْ عَرَفْنَا، فَكَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ»؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۶، ۱۲۰، ح ۴۷۹۷.

۳۳. «وأخرج الطبرانی في الأوسط بإسناد لا بأس به من حديث أنس — رضى الله عنه —، قال: قال رسول الله ﷺ: من صلى على بلغتنى صلواته»؛ أبو الحسن مبارکفوری، عبید الله بن محمد، مرعاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۳، ص ۲۶۲.

۳۴. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۱۷۸، ح ۱۶۴۲.

۳۵. «(إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ)، بمعنى: إن دعاءك»؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۴، ص ۴۵۸؛ «لَا شَكَّ أَنَّ الصَّلَاةَ فِي أَصْلِ اللَّغَةِ عِبَارَةٌ عَنِ الدُّعَاءِ، فَإِذَا قُلْنَا صَلَّى فَلَانٌ عَلَى فَلَانٍ، أَقَادَ الدُّعَاءَ»؛ فخر الدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۱۳۶.

۳۶. أبو بكر البزار، أحمد بن عمرو، البحر الزخار (مسند البزار)، ج ۵، ص ۳۰۸.

۳۷. البانی، ناصر الدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السنی فی الأمة، ج ۲، ص ۴۰۴، ح ۹۷۵.

۳۸. «وَرَجَالُهُ رَجَالُ الصَّحِيحِ»؛ هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۴.

۳۹. «وأخرج البزار بسند صحيح من حديث ابن مسعود مثله»؛ سیوطی، جلال الدین، الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۴۱۸.

العراقی و پسرش در طرح التثريب،<sup>۴۰</sup> قسطلانی در شرح بخاری،<sup>۴۱</sup> و قاری در شرح شفا<sup>۴۲</sup> اشاره کرد. او در ادامه می نویسد: «ما حکم به هؤلا صحیح لا غبار علیه، لان رجال السنند کلهم ثقات علی شرط الصحیح».<sup>۴۳</sup>

علاوه بر کتاب غماری، حسن سقاف نیز در کتاب الاغاثة بادللة الاستغاثة سند حدیث را تصحیح کرده و ادله دیگری همچون کلام ابن حجر عسقلانی در فتح الباری،<sup>۴۴</sup> مناوی در فیض القدر<sup>۴۵</sup> و... را به عنوان شاهد بر صحت، به قبلی ها ضمیمه کرده است؛<sup>۴۶</sup> و در ادامه مدعی است دلیل البانی بر تضعیف حدیث، نه ضعف سند، بلکه مخالفت حدیث با مشرب او است؛<sup>۴۷</sup> و هر کس را که مسلط بر علم رجال باشد و به سند حدیث اعتراضی داشته باشد به مناظره طلبیده است.<sup>۴۸</sup> جالب اینکه امام سلفیان، ابن تیمیه، نیز به صحت عرض اعمال اعتراف کرده است.<sup>۴۹</sup>

## بحث دلالتی

اما دلالت حدیث بر موضوع بحث، بسیار روشن تر از دو دسته روایات قبل (رد سلام و رد صلاة) است؛ چراکه حضرت ﷺ در این روایت تصریح دارد به اینکه بعد از موت برای گناهکاران امت خود استغفار می کند: «وَمَا رَأَيْتُ مِنْ شَرِّ اسْتَفْقَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ»؛ و استغفار یعنی طلب بخشایش که نوعی دعا است و وجه دعا بودن آن روشن تر از موضوع سلام و صلاة است و به همین صورت وجه عمل بودن آن نیز روشن تر خواهد بود. بنابراین، با وجود اعتراف به رد سلام و صلاة بعد از موت نبی اکرم ﷺ و اثبات استغفار ایشان برای گناهکاران امت و مسلم بودن اینکه اینها نوعی دعا است چگونه می توان گفت: «وبعد موت النبي ﷺ فإن مثل هذه الحال لا يمكن أن تكون لتعذر دعاء النبي ﷺ لأحد بعد الموت، ... والدعاء بلا شك من الأعمال التي تنقطع بالموت».<sup>۵۰</sup>

۴۰. «وَرَوَى أَبُو بَكْرٍ الْبُرَّادُ فِي مُسْنَدِهِ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ»؛ عراقی، أبو الفضل زین الدین، طرح التثريب في شرح التقریب، ج ۳، ص ۲۹۷.
۴۱. «وفي حديث ابن مسعود عند البزار، بإسناد جيد، رفعه: حياتي خير لكم، ووفاتي خير لكم، تعرض علي أعمالكم»؛ قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۴۰.
۴۲. «فيما رواه الحارث بن أبي أسامة في مسنده والبزار بإسناد صحيح: (حياتي خير لكم) وهو ظاهر (وموتى لكم) قال الدلجي بشهادة وما كان الله ليعذبهم وأنت فيهم حيا وميتا انتهى وغرابته لا تخفى فالأظهر أن يقال لأنه قال تعرض علي أعمالكم»؛ قاری، علی، شرح الشفاء، ج ۱، ص ۴۵.
۴۳. غماری، عبد الله بن محمد بن الصديق، نهاية الامال في صحة و شرح حدیث عرض الاعمال، ص ۶.
۴۴. البته ابن حجر تصریح به صحت نمی کند، بلکه مضمون کلام او دال بر عقیده به صحت روایت است: «وَلَوْ كَانُوا مِنْ أُمَّةٍ الْإِجَابَةِ لَعَرَفَ حَالَهُمْ بِكُنُوعِ أَعْمَالِهِمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ»؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۱، ص ۳۸۵.
۴۵. مناوی نیز تصریح به صحت ندارد اما در مقام شمردن خصوصیات پیامبر ﷺ بعد از موت به این مطلب اشاره می کند: «... وإن رأيت فيها (شرا) استغفرت لكم) أي طلبت لكم مغفرة الصغائر وتخفيف عقوبات الكبائر»؛ مناوی قاهری، عبد الرؤوف، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۳، ص ۴۰۱.
۴۶. «فمما قدمناه بان أن الذين صححوا الحديث من أهل الحديث: ۱. الحافظ النووي؛ ۲. والحافظ ابن التين؛ ۳. والحافظ القرطبي؛ ۴. والحافظ القاضی عیاض؛ ۵. والحافظ ابن حجر العسقلانی كما نقل ذلك عن تقدم ذكرهم في الجمع بينه وبين حديث الشفاعة كما في الفتح (۳۸۵/۱۱)؛ ۶. والحافظ زین الدین العراقي إمام زمانه؛ ۷. وولده الحافظ ولي الدين العراقي أبو زرعة؛ ۸. والإمام الحافظ السيوطي؛ ۹. والحافظ الهيثمي كما في مجمع الزوائد؛ ۱۰. وكذا المحدث المناوي في فيض القدير؛ ۱۱. وكذا الحافظ المحدث السيد أحمد العماری؛ ۱۲. وكذا مولانا محدث العصر المحقق سيدی عبد الله بن الصديق. وهؤلاء الأئمة النقاد بلا شك ولا ريب»؛ سقاف، حسن بن علی، الإغاثة بادللة الاستغاثة، ص ۱۳.
۴۷. «ولا أشك أن الألباني ضعف الحديث لا لضعف سنده وإنما لمخالفته لمشربه فقط»؛ همان.
۴۸. «ومن كان مؤهلا للمناقشة في علم الرجال واعترض على ما قررناه مما تبنا فيه أهل الشأن فليناظرنا وليباحثنا في ذلك، مع أني لم أر إلى الآن أحدا من أهل العلم المعتبرين ضعف حديث (عرض الأعمال)»؛ همان، ص ۱۴.
۴۹. «وأما عرض الأعمال عليه فإنها تُعرض عليه، وهو حق»؛ ابن تیمیه، احمد، جامع المسائل، ج ۴، ص ۱۹۲.
۵۰. همان، ج ۲، ص ۳۴۹.

## بیان حلی: موت موجب انقطاع اجر عمل است نه خود عمل

چنان‌که گذشت، وهابیت موت را موجب انقطاع عمل دانست و عمده دلیل بر این مدعا استناد به روایت نبوی ﷺ است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ».<sup>۵۱</sup> مسائلی همچون «صلاة در قبر»، «رد سلام»، «رد صلاة» و «استغفار برای مذنبین» به عنوان نقض ذکر شد که البته محدود به این تعداد نیست. در نگاه اول، بین این روایت و موارد مذکور تعارض به نظر می‌رسد، اما باید گفت حل این تعارض نیازی به رجوع به باب مرجحات ندارد، بلکه با دقت در مدلول روایت مشخص می‌شود که تعارضی در کار نیست. در واقع، آنچه به واسطه موت از انسان منقطع می‌شود اجر و ثوابی است که به واسطه انجام اعمال کسب می‌شد نه اینکه اصل عمل منقطع شود، بلکه عمل لازمه حیات است و وقتی حیات بعد از موت ثابت شد عمل نیز بالتبع وجود خواهد داشت، اما دیگر برای این اعمال، ثواب و عقابی نوشته نخواهد شد. مثلاً گوش سپردن به قرآن کریم در حیات مقتضی اجر و ثواب است «اما احدی از ائمه مذاهب نگفته‌اند میت بر سماع قرآن کریم اجر می‌برد در حالی که میت بدون شک به استناد نصوص و اتفاق اهل سنت قرآن کریم را استماع می‌کند، لکن این ادراک مستلزم اجر و ثواب نیست».<sup>۵۲</sup> بنابراین، آنچه به واسطه موت قطع شده اجر و ثواب عمل است نه اصل عمل. لذا می‌گوییم پیامبر اکرم ﷺ رد سلام می‌کنند اما برای این عمل اجری نخواهند داشت؛ رد صلاة می‌کنند اما برای این عمل اجری نخواهد داشت؛ برای گنهکاران امت استغفار می‌کنند اما برای این عمل اجری نخواهند داشت.

شاهد بر اینها مواردی است که به عنوان استثنا در ادامه روایت ذکر شده است. وجه مشترک سه مورد مستثنا (صدقه جاریه، علم مورد انتفاع و ولد صالحی که برای میت دعا کند) همگی در وصول ثواب آنها به میت است. بنابراین، به مناسبت حکم و موضوع، آنچه مقطوع شده ثواب عمل است: «بنابراین، مقصود این است که بعضی از اعمال، آثارش تا بعد از موت نیز باقی است و اجرش منقطع نخواهد بود».<sup>۵۳</sup>

شبهه‌ای که در خصوص این جمع ممکن است به ذهن خطور کند این است که اگر نبی اکرم ﷺ یا سایر اولیای الهی برای اعمال بعد از موت اجری دریافت نمی‌کنند، بنابراین انگیزه‌ای برای انجام دادن اعمالی همچون رد سلام یا استغفار و شفاعت برای مؤمنان نخواهند داشت و کانه عملی لغو خواهد بود؛ و این موضوع پذیرفتنی نیست و از حکمت الهی به دور است.

پاسخ به این شبهه به صورت نقضی، اعمال ملائکه الهی است که آنها نیز به نص قرآن کریم برای مؤمنان طلب مغفرت می‌کنند، اما برای این عمل و سایر اعمال خود اجری دریافت نمی‌کنند: «وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»؛<sup>۵۴</sup> «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا».<sup>۵۵</sup> و حل مسئله به اجمال این است که اولیای خداوند مجرای رحمت الهی، و «گماشتگان برای پذیرایی و پناه خلق‌اند»<sup>۵۶</sup> و اراده خداوند است که به واسطه ایشان بر خلق جاری می‌شود نه اراده شخص ایشان؛ به خلاف اعمالی که در دنیا انجام

۵۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، ج ۳، ص ۱۲۵۵.

۵۲. «ولم يقل أحد من أئمة الدين أن الميت يؤجر على استماعه للقرآن... والاستماع الذي يؤجر عليه من الأعمال، والميت يسمع بلا ريب، كما ثبت ذلك بالنصوص واتفاق أهل السنة... لكن الإدراك لا يستلزم أن يكون مما يؤجر عليه ويثاب عليه»؛ ابن تيمية، احمد، جامع المسائل، ج ۳، ص ۱۳۱.

۵۳. «وإنما المقصود أن بعض الأعمال تستمر آثارها حتى بعد الموت فلا ينقطع أجزاها بتكرر ذلك. ولذا قال: "إلا من ثلاث": علوي مالكي، محمد بن السيد، تحقيق الآمال فيما ينفع الميت من الأعمال، ج ۱، ص ۱۳.

۵۴. سوره شوری (۴۲): آیه ۵.

۵۵. سوره غافر (۴۰): آیه ۷.

۵۶. «فإنك (پیامبر ﷺ) کریم تُحِبُّ الصَّيْفَةَ وَ مَأْمُورٌ بِالْإِجَازَةِ»؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۱۲.

می شد که اراده و اختیار و انتخاب شخص هم در عمل مدخلیت داشت. لذا موضوع ثواب عمل و انگیزه برای آن بعد از حیات دنیا تخصصاً محل بحث نیست.

در واقع انگیزه اصلی، محبتی است که خداوند و اولیاء الهی نسبت به مخلوقات دارند و به خاطر این محبت در قیامت نیز گنهکاران را مورد شفاعت قرار می دهند و برای این «عمل بعد از موت» نیز اجری مطالبه نمی کنند.

### نتیجه

تمسک به روایت نبوی ﷺ بر قدرت نداشتن اولیای خدا بعد از موت، بر اجابت، به غرض اثبات شرک کسانی که از ایشان استغاثه یا طلب حاجت دارند، باطل است؛ چراکه اگر میت بعد از موت قدرت بر عمل نداشته باشد نباید صلاة در قبر انبیا را پذیرفت، کما اینکه نباید معتقد بود که پیامبر عزیز اسلام بعد از موت جواب سلام کسی را که به ایشان سلام می دهد، برمی گرداند؛ و همین طور صلاة و درورد بر حضرت ﷺ از طرف ایشان جوابی نخواهد داشت. کما اینکه نباید معتقد بود که اعمال بر ایشان عرضه می شود و حضرت برای گناه امت خویش استغفار می کنند. اما تمام اینها با ادله صحیح در منابع معتبر اهل سنت موجود است و در واقع نقض بر مبنای انقطاع عمل بعد از موت محسوب می شود؛ چراکه تمامی اینها نوعی از انواع عمل است.

اما مراد از انقطاع عمل بعد از موت، به قرینه سه استثنایی که در ادامه روایت آمده بود، اجر عمل است که در دنیا وجود دارد، و بعد از موت دیگر ثوابی برای انسان نوشته نمی شود، مگر در سه چیز: صدقه جاریه، علمی که موجب انتفاع مردم شود، و ولدی که برای والدین خود دعا کند.

## منابع

١. القرآن الكريم.
٢. ابن تيمية، احمد، **جامع المسائل**، محقق: عزيز شمس، جده: دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٣. ابن تيمية، احمد، **مجموعة الرسائل والمسائل**، محقق: رشيد رضا، بی جا: لجنة التراث العربي، بی تا.
٤. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، **فتح الباری شرح صحيح البخاری**، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩ق.
٥. ابن حنبل شيباني، احمد بن محمد، **مسند الامام أحمد بن حنبل**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط وعادل مرشد وآخرون، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٦. ابن عثيمين، محمد، **شرح رياض الصالحين**، رياض: دار الوطن للنشر، ١٤٢٦ق.
٧. ابن عثيمين، محمد، **فتاوى نور على الدرب**، بی جا: مؤسسة الشيخ محمد بن صالح بن عثيمين الخيرية، چاپ اول، ١٤٢٧ق.
٨. ابن عثيمين، محمد، **مجموع فتاوى ورسائل**، محقق: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، رياض: دارالوطن - دار الثريا، ١٤١٣ق.
٩. ابن تيمية، احمد، **المسائل والأجوبة**، محقق: أبو عبدالله حسين بن عكاشة، قاهره: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
١٠. أبو الحسن المباركفوري، عبيد الله بن محمد، **مرعاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح**، هند: إدارة البحوث العلمية والدعوة والافتاء، الجامعة السلفية، چاپ سوم، ١٤٠٤ق.
١١. أبو بكر البزار، أحمد بن عمرو، **البحر الزخار (مسند البزار)**، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، وعادل بن سعد وصبري عبد الخالق الشافعي، مدينه: العلوم والحكم، چاپ اول، ١٩٨٨م.
١٢. ابوداود سجستاني، سليمان بن اشعث، **سنن أبي داود**، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، بيروت: المكتبة العصرية، بی تا.
١٣. آل عبداللطيف، عبدالعزيز، **دعاوى المناوئين لدعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب**، رياض: دارالوطن، چاپ اول، ١٤١٢ق.
١٤. الباني، ناصر الدين، **سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة**، رياض: دار النشر، چاپ اول، ١٤١٢ق.
١٥. بخاری، محمد بن اسماعيل، **صحيح بخاری**، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٦. بن باز، عبد العزيز بن عبد الله، **فتاوى نور على الدرب**، جمعها: الدكتور محمد بن سعد الشويعر، [www.alifita.com](http://www.alifita.com)
١٧. بن باز، عبد العزيز بن عبد الله، **التحقيق والايضاح لكثير من مسائل الحج والعمرة والزيارة**، عربستان: وزارة الشؤون الاسلامية والأوقاف والدعوة والارشاد، وكالة المطبوعات والبحث العلمي، چاپ بيست و دوم، ١٤٢٥ق.
١٨. پاينده، ابوالقاسم، **نهج الفصاحة**، تهران: دنيای دانش، چاپ چهارم، ١٣٨٢ش.
١٩. ترمذی، محمد بن عيسى، **سنن الترمذی**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الاسلامی، ١٩٩٨م.
٢٠. خلوتی حنفي، إسماعيل حقي، **روح البيان**، بيروت: دار الفكر، بی تا.
٢١. زهاوی، جميل صدقي، **الفجر الصادق**، بيروت: دارالصدیق الأكبر، بی تا.
٢٢. زيني دحلان، أحمد بن السيد، **الدرر السننية في الرد على الوهابية**، دمشق: دار غار حراء، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
٢٣. سقاف، حسن بن علي، **الاغائة بأدلة الاستغاثة**، عمان: مكتبة الامام النووي، چاپ اول، ١٤١٠ق.
٢٤. سيوطي، جلال الدين، **الخصائص الكبرى**، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٥ق.
٢٥. طبراني، سليمان بن أحمد، **المعجم الأوسط**، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم حسيني، قاهره: دار الحرمين، بی تا.
٢٦. طبري، محمد بن جرير، **جامع البيان في تأويل القرآن**، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٢٧. عراقی، أبو الفضل زين الدين، **طرح التثريب في شرح التثريب**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
٢٨. علوی مالکی محمد بن السيد، **تحقيق الآمال فيما ينفع الميت من الأعمال**، قاهره: دارالحرمين الشريفين العالمية، بی تا.
٢٩. غماري، عبد الله بن محمد بن الصديق، **نهاية الآمال في صحة و شرح حديث عرض الاعمال**، حوزة آنلاين ([www.alhawzaonline.com](http://www.alhawzaonline.com))
٣٠. فخر الدين رازی، محمد بن عمر، **مفاتيح الغيب**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ سوم، ١٤٢٠ق.
٣١. قاری، علی، **شرح الشفا**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٣٢. قسطلاني، احمد بن محمد، **إرشاد الساری لشرح صحيح البخاری**، مصر: المطبعة الكبرى الأميرية، چاپ هفتم، ١٣٢٣ق.
٣٣. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
٣٤. مصطفى بن سعد، **مطالب أولى النهي في شرح غاية المنتهى**، [بی جا]: المكتب الاسلامی، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
٣٥. مناوی قاهری، عبد الرؤوف، **فيض القدير شرح الجامع الصغير**، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، چاپ اول، ١٣٥٦ق.
٣٦. نسائي، احمد بن شعيب، **السنن الصغرى**، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، حلب: مكتب المطبوعات الاسلامية، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.

٣٧. نيشابورى، مسلم بن حجاج، **المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ**، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بى تا.

٣٨. هيثمى، على بن ابى بكر، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، تحقيق: حسام الدين القدسى، قاهره: مكتبة القدسى، ١٤١٤ ق.

٣٩. هيئت كبار العلماء، **فتاوى اللجنة الدائمة (٣٢) جزء**، تحقيق: أحمد بن عبد الرزاق الدويش، بى جا: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والافتاء، بى تا.